



به مناسبت اهدا کتب شخصی

ملک الشعراء استاد بیتاب

به کتابخانه پوهنتون کابل

۱۳۵۰

به مناسبت اهدا کتب شخصی

ملک الشعراء استاد بیتاب

به کتابخانه پوهنتون کابل

تحت نظر

پوهنمل عبدالرسول رهین

کتابخانه پوهنتون کابل

کابل ، افغانستان

حمل ۱۳۵۰

AFGHANISTAN CENTRE AT KABUL UNIVERSITY



3 ACKU 00005669 6

فهرست مندرجات

صفحه	نویسنده	مضمون
۱	پوهاند بهاء	پیام رئیس پوهنتون کابل
۳	پوهنمل رهین	محفل اهداء کتب...
۶	پوهنمل رهین	سوانح مرحوم استاد بیتاب
۱۲	پوهاند انصاری	بیانیه معاون علمی پوهنتون
۱۴	پوهاند مجددی	بیانیه به نمایندگی از ...
۱۷	پوهنوال الهام	میکند آئینه طبعت مصفا تریه
۱۹	پوهنمل قیام الدین راعی	ملک الشعراء استاد بیتاب ...
۲۶	عبدالسلام مجددی	بسم سبحانه و تعالی ...
۳۲	پوهنمل راضی	ارمغان فرهنگی ...
۳۴	پوهنیاړ قویسم	زبان بیان بیتاب

پیام

رئیس پوهنتون کابل

اگر پوهنتون کابل توانسته باشد، بیاس آنچه از علم و فضیلت صوفی مرحوم استاد ملك الشعراء بیتاب اندوخته است، باگردآوری و نگهداری آثار بس ارزنده این دانشمند نامور ممالکت یاد موصوف را در خاطره دوستداران شخصیت و ذوق مندان و منتگزاران مفکوره ها و فلسفه وی به نحو شایسته زنده نگهدارد يك شمه دینی را که بر شاگردان ادب نهاده پرداخته خواهد بود .

ملك الشعراء مرحوم چه از نگاه فلسفه و روش زندگی و چه از نظر اسلوب و ذوق ادبی و چه از حیث فضیلت و بزرگواری نزد مردم ادب دوست کشور مخصوصاً مردم پوهنتون کابل و آنانیکه باوی تماس مستقیم داشته و یا با مطالعه آثارش معرفت حاصل نموده و یا از گفتار و اندیشه های عارفانه و فلسفی وی متأثر گردیده اند نام بررگ و خاطره فراموش نشدنی از خود بجا گذاشته است .

آرزوی پوهنتون کابل در بر گزاری یاد بود استاد مرحوم آنست،
تا نام این شخصیت بزرگوار جاوید ماند و پوهنتون از هزینه آثار
مرجزوغنی از حکمت و فلسفه و روش شعری و ادبی موصوف استفاده
و استفاضه نموده باشد .

در حالیکه به روان پاک جناب شان از خدای بزرگ طلب آمرزش
میکنیم آثار جاوید او را بحیث مآخذ ارزنده بامید استفاده و توسعه
دانش محصلان پوهنتون و اهل ادب و عرفان اهداء مینماییم .
کتابخانه مرکزی پوهنتون باید این فرصت را مغتنم شمرده
زمینه تأسیس بخش های مشابه مربوط به آثار پښتو و دری دیگر
دانشمندان افغانی را فراهم نماید تا بدین وسیله در راه زنده نگهداشتن
مخاطره پیشروان ادب و فرهنگ کشور خدمتی را انجام داده باشد .

پوهاند دکتور سید عبدالقادر بهاء

رئیس پوهنتون کابل

محفل اهدای کتب کتابخانه

استاد بیتاب

به کتابخانه پوهنتون کابل

از تاریخیکه مرحوم ملاك الشعراء پوهاند عبدالحق بیتاب داعی اجل
را لبیک گفتند در فامیل بافضل شان سرو صدایی بمناسبت اهدای

کتب کتابخانه شخصی استاد بکتابخانه

پوهنتون کابل، که مرجع استفاده همه

شاگردان و ارادتمندان استاد میباشد،

بالا شده بود. در این امر

بس مهم عام المنفعه مخصوصا دختر

نجیب شان حمیده جان و داماد شان

بناغلی عبدالحکیم خان وزیر زراعت

و آبیاری و عبدالواحدخان برادر

مرحوم بیتاب سهم فعال داشته در



حمیده جان

زمینه سازی اهدای این گنجینه پر بهای کتابخانه پوهنتون کابل شب ها و روزها سعی مینمودند. تا اینکه این سعی و فعالیت ورثه فضل دوست استاد ثمر داو کتب کتابخانه مرحوم استاد بیتاب بتاريخ شنبه ۲۱ قوس ۱۳۴۹ بکتابخانه پوهنتون کابل انتقال یافت.

کتابخانه پوهنتون کابل بتاريخ ۲۴ قوس ۱۳۴۹ ضمن محفل باشکوهی در حالیکه عده زیادی از دوستان و ارادتمندان و شاگردان مرحوم استاد بیتاب حضور داشتند ۵۱۲ جلد کتاب ذیقیمت کتابخانه استاد بیتاب را از ورثه مرحومی تسلیم گردید. علاوه بر یکتعداد از



عبدالواحدخان

ارادتمندان و شاگردان استاد بیتاب

بیانیه ها در اطراف مقام استاد

قرائت کرده بار دیگر پوهنتون کابل

را بیاد گرانمایه ترین استاد از

دست رفته اش که روحاً در حلقه های

علمی پوهنتون وجود دارد

انداختند. در ختم محفل در حالیکه

معاون علمی پوهنتون کابل پوهاند

میر امان الدین انصاری از فضل دوستی ورثه مرحوم استاد بیتاب

به نیکوئی نامبرد، کتابخانه پوهنتون پیاپی چهارمات چهل ساله

مرحوم ملك الشعرا پوهاند صوفی عبدالحق بیتاب در حلقه های علمی

افغانستان مخصوصاً پوهنځی ادبیات پوهنتون کابل اتاق ۱۰۶ کتابخانه

پوهنتون کابل را که کتب مربوط به افغانستان در آن



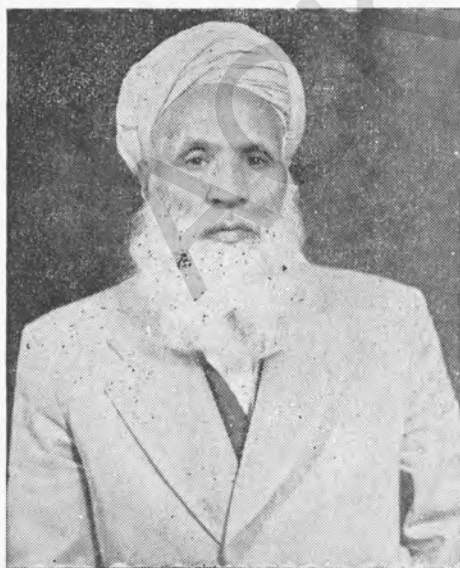
جلالتمآب میرمن شفیکه ضیائی وزیرمشاور باقطع نوار
اتاق بیتاب را افتتاح می نماید .

جمع شده است بنام (اتاق بیتاب) مسمی گردانید. ونیز يك الماری
شیشه‌ئی را به آثار مرحوم استاد بیتاب تخصیص داد که از طرف میرمن
شفیقه ضیائی وزیرة مشارر رسماً افتتاح گردید. علاوهً کتابخانهء
پوهنتون کابل بقدر از استاد عالی مقام و قدر از اقدام نیک فامیل مرحوم
استاد بیتاب که همه دوستان ، ارادتمندان و شاگردان استاد مرحوم را
خوش و خرم گردانیدند اینک گزارش محفل را بصورت رسالهء
جداگانه طبع کرده بروح پاک استاد اهداء مینمایند تا باشد روح استاد
هدیهء ناچیز را قبول بفرمایند .

پوهنمل عبدالرسول رهین
آمر عمومی کتابخانهء پوهنتون کابل

سوانح مرحوم استاد بیتاب

جناب مرحوم ملك الشعراء پوهاند صوفی عبدالحق بیتاب پسر
مرحوم ملا عبدالاحد عطار در سال (۱۳۰۶) هجری قمری در قصاب کوچه
پل خشتی کابل پایه عرصه وجود گذاشتند. بعد از هشت بهار عمر پدر



بزرگوارشان مرحوم و
مغفور ملا عبدالاحد خان
داعی اجل را الیک گفته
بجهان ابدی پیوستند.
از آن بعد تریبیه استاد
بیتاب بدست ماما های
شان افتاد. استاد بیتاب بعد
از تعلیمات ابتدائی بکمک
ورهنمائی ماماها یشان
فضیلت ماب
ملا عبدالغفور آخندزاده
و ملا عبداللہ خان ملقب به

مرشد که علمای جدید عصر بودند زبان دری و عربی را آموخته و بعد آبرهنمائی

علمای داخلی علوم عربی، فقه، تفسیر، حدیث و منطق دسترس حاصل نمودند. سپس استاد بیتاب علاقمند شعر و شاعری گردیده به جناب فاضل محترم قاری عبدالله خان ملك الشعراء نسبت تلمذی پیدانمودند. چنانچه ملك الشعراء قاری عبدالله در مورد مرحوم بیتاب میفرمایند:

بیتاب که واقف موزاشیاست امرار حقیقت از ضمیرش پیداست
تنها نه بعلم ادب استاد بود سرمایه دانشش ازینهابالاست
استاد آثار متعددی در فنون ادبی، صرف و نحو و غیره تالیف و ترجمه نمودند که به یقین گنجینه پر بهای ادبیات دری و یگانه مرجع علمای دری گوی میباشند.

مرحوم استاد بیتاب در جوانی علاوه از مصر و فیتها ی زیاد شخصی و مدرسی علمای کشور بوظایف رسمی نیز اشتغال داشته در مکتب ابتدائی شهری، لیسه حبیبیه، لیسه غازی، دارالمعلمین کابل مکتب نسوان (ملالی) و غیره از طرف وزارت معارف افغانستان بوظیفه مقدس معلمی که استاد علاقه وافر بدان داشت گماشته شده بودند. استاد در ضمن معلمی در هفته سه روز بمجلس تفسیر شریف که در صدارت عظمی دایر میشد نیز تشریف میبردند که سهم استاد در تصحیح و مقابله تفسیر چاپی کابل واضح و روشن میباشد.

در دوران وظیفه مقدس معلمی استاد یک مرتبه بامور اداره مکاتب نیز همت گماشته بحیث معاون لیسه استقلال ایفای وظیفه کرده اند. سپس استاد درسنامه (۱۳۲۶) هـ ش با ستادی پوهنخی ادبیات و علوم بشری نامزد گردیده تا سال ۱۳۴۴ عمر گرانمایه خود را صرف تربیه

جوانان پوهنځی ادبیات نمودند. حتی زمانیکه استاد در سال ۱۳۴۲ نظر به صوابدید حکومت افغانستان مفتخر به دوره تقاعد گردیدند بکنج‌خانه آرام نگرفته شاگردان خود را از فیض علم و معرفت خود تاسال ۱۳۴۴ محروم نگردانیدند. از آنجائیکه خدمات خستگی ناپذیر استاد در طول پنجاه و یک سال خدمت اولاد وطن از چشم‌ارباب امور افغانستان پوشیده نبود، در میزان ۱۳۴۴ طی فرمانی استاد بیتاب از طرف علیحضرت معظم همایونی بحیث سناتور انتصابی در مشرانو جرگه افغانستان عزت‌تقرر حاصل کردند. از آن پس استاد نسبت کبر سن وضعیفی حلقه شاگردان را ترك گفته ولی بصورت خصوصی وشخصی شاگردان از فیض علم و معرفت شان بخانه شخصی استاد کسب علم و معرفت میگردند. نایکه چرخ بکام شاگردان ومرشدان استاد بیتاب نگردیدو بتاریخ سه شنبه بیستم حوت ۱۳۴۷ هـ ش ستاره ادبیات دری افول کرد واستاد بیتاب برای همیشه از شاگردان وداع گفته بجهان ابدی پیوستند.

استاد بیتاب در دوران مشغولیت های رسمی چندین مرتبه باخذ مکافات نقدی، نشان درجه دوم معارف ومدال رشتین مفتخر شده اند. علاوه تا در سال ۱۳۳۱ بفرمان اعلیحضرت معظم همایونی لقب ملك الشعرائی افغانستان بایشان داده شده بود.

زندگی استاد بیتاب بی نهایت ساده بود شاگردان واراد تمندان در هر وقت وزمان بحضور استاد رسیده میتوانستند. صمیمیت شفقت، تواضع، وظیفه‌شناسی، عدم علاقه بشهرت، تعاون وهمدردی

قناعت و صداقت از خصوصیت‌های بارز استاد بشما میرفت.

استاد بیتاب پیرو طریقه نقشبندیه معصومه بود که از خلال اشعارش بوضاحت فهمیده میشود. چنانچه در این شعر استاد می فرمایند :

دوست دارم چار یا و پنج تن بیتاب وار

مذ هبم باشد حنفی نقشبندی مشربم

استاد همیشه سرشار باده تقوی و تصوف بود که گاهگاهی مرشدان و ارادتمندان استاد را به لقب صوفی نیز خطاب میکردند. استاد گرچه به اشعار همه متقدمان علاقه وافر داشتند، ولی خواندن اشعار حضرت ابوالمعانی بیدل تاثیر دیگری در استاد وارد می آورد که جذبه و شور حقیقت بینی استاد از آن نمایان بود. استاد بسبک کلیم و سلیم شعر میگفتند ولی بکلی زیر تاثیر ایشان نبوده در عین زمان خصوصیت طبع و ذوق خود استاد نیز در اشعارش نمایان میباشد. «مگر استاد بسبب وظیفه سنگین معلمی که شب تهیه درس میخواست و روز افاده بد یگران وقت کافی برای سرودن اشعار نداشته گاهگاهی طبیعت رسا میبود ایاتی می نوشته» چنانچه گوید :

مرا بگفتن اشعار فکرنان نگذاشت دیگر امور گرفتاری جهان نگذاشت خیال داشت نی کلک رنگ تازه کند در بغ و درد که نیرنگ آسمان نگذاشت

گذشت عمر به تصحیح نظم شاگردان

چنانکه بهر خردم وقت یکزمان نگذاشت

استاد در طول زندگی آثار زیاد و متعددی تالیف ، ترجمه و تحقیق کرده اشعار جذابی که ترجمان واقع بینی و حقیقت گوئی پندار حقیقی استاد بوده و تاریخ اجتماعی مردم افغانستان را در ادوار حیات استاد روشن میسازد از طبع سرشار خویش تراوش داده اند. بذله های استاد خیلی مشهور بوده زبان زد همه دوستان و شاگردان شان میباشد . گرچه اکثر آثار استاد خطی بوده تا حال بطبع نرسیده اند ، ولی آنچه از تالیفات و تراجم استاد بصورت خطی و طبع شده بمارسیده و در کتابخانه پوهنتون کابل موجود میباشد عبارت اند از :

الف) تالیفات :

۱) علم معانی . چاپ دوم . کابل ، پوهنځی ادبیات ، پوهنتون کابل ، ۱۳۴۷ . ۱۲۸ ص

۲) دیوان اشعار .

۳) گفتار روان در علم بیان . چاپ دوم . کابل ، پوهنځی ادبیات ، پوهنتون کابل ، ۱۳۴۶ . ۳۲ ص

۴) علم بدیع . چاپ دوم . کابل ، پوهنځی ادبیات ، پوهنتون کابل ، ۱۳۴۷ .

۵) تصوف برای صنف چهارم پوهنځی ادبیات ، ۵۰ ص

۶) دستور زبان فارسی . کابل . پوهنځی ادبیات ، پوهنتون کابل .

۷) مفتاح الغموض در قافیه و عروض ، کابل ، پوهنځی ادبیات ، پوهنتون کابل . ۱۳۴۷ . ۵۶ ص .

۸) دو رساله در صرف عربی برای صنف هفت و هشت ایسه ها .

(ب) تراجم :

۱) انشاء مقالات. کابل، جریده ثروت، وزارت مالیه، ۱۳۳۵، ۸۰ ص

۲) رساله در علم رمل بنام مقدمه سرخاب .

۳) مبادی علم منطق. کابل، جریده ثروت، وزارت مالیه،

۱۳۳۵، ۵۶ ص

۴) ترجمه ابن عقیل شرح الفیه ابن مالک در نحو عربی (قلمی)

۵) ایساغوجی .

۶) ترجمه شافیه ابن حاجب در علم صرف عربی (طبع هند)

۷) صریری ترجمه صریری در مبادی نحو عربی . کابل. جریده

ثروت، وزارت مالیه، ۱۳۳۵، ۶۸ ص

۸) ترجمه چهار رساله در منطق از تألیفات علمای مصری .

۹) ترجمه کتاب قاضی عبدالجبار همدانی در علم صنعت .

بر علاوه استادیك سلسله مقاله های جامع در روزنامه ها، جراید و

مجلات کشور نیز طبع کرده اند که مأخذ و مرجع معتبر ادبی برای

دوستان علم و فن و هوا خواهان شعر و ادب دری میباشند .

پوهنمل عبدالر سول رهین

آمر عمومی کتابخانه پوهنتون کابل

و استاد پوهنخی ادبیات و علوم بشری

بیانیه معاون علمی پوهنتون

حضار محترم:

امروز ما در باره شخصیت استاد ودانشمندى سخن میگوییم که بیش از پنجاه سال عمر گرانبهای خود را در تعلیم و تربیت فرزندان این مملکت سپری نموده و بنیانگذار ادب معاصر دری در کشور ما شناخته میشود.

این دانشمند گرامی مرحوم ملك الشعرا استاد بیتاب است. مرحوم بیتاب از زمان تأسیس پوهنځی ادبیات په تدریس در این پوهنځی اشتغال ورزیده و تا آخرین دقیق زندگی باعلاقه تمام به تربیت جوانان کشور مشغول بود. امروز در حلقه های علمی و فرهنگی و اداری کشور کمتر کس را میتوان سراغ کرد که صفت شاگردی مرحوم ملك الشعرا بیتاب را نداشته باشد. تند کسر از صفات خجسته و شخصیت عالی جناب استاد مرحوم را نمیتوان در چند سطر خلاصه کرد، باید درین راه محفل ها برپانمود و کتاب ها باید نوشت. چه صمیمیت، شفقت، تواضع، وظیفه شناسی، عدم علاقه به شهرت، تعاون و همدردی، قناعت و صداقت از جمله آن صفات بارز استاد مرحومی است که هر قدر در این باره به تفصیل سخن گفته شود باز هم

صرف بیان شمه از فضایل و خصایل نیک استاد خواهد بود. مگر آنچه که در اینجابه اختصار میتوان اظهار داشت اینست که مرحوم ملك الشعراء بیتاب در پهلوی تدریس مضامین متعدد در پوهنخی ادبیات، توجه عمیق در تألیف و ترجمه آثار نیز مبذول میداشت.

آثاریکه مرحوم بیتاب تألیف و یا ترجمه نموده است امروز در مطبوعات کشور بحیث آثار برازنده از آن قدر میشود. آثار استاد بر علاوه مجموعه های شعر در ساحه های فنون ادبی مانند بدیع و بیان، معانی، عروض و قافیه، دستور زبان، صرف و نحو، بیدل شناسی و موضوعات علمی دیگر است که تا امروز مورد استفادۀ محققان و محصلان و استادان پوهنتون قرار دارد.

مرحوم ملك الشعراء بیتاب که حق استادی و احترام و تعظیم ایشان بپوهنتون کابل مسلم میباشد مسرولان این کانون علمی نیز آرزو مندند که در موقع مساعد بتوانند تجلیل اساسی از شخصیت علمی ادبی و اجتماعی استاد مرحوم بعمل بیاورند.

امروز که بازماندگان دانشمند و دانش دوست و حق شناس مرحومی به اقدام نیکی متشبث شده و کتب و آثار مرحوم ملك الشعراء بیتاب را بکتابخانه پوهنتون کابل اهداء فرموده اند پوهنتون کابل باکمال افتخار بپذیرفتن این آثار گرانبھاتاتی را بنام آن استاد گرانمایه تخصیص داده و این اقدام نیک را به نظر قدر دیده و باغتنام فرصت بروح پاک آن مرحومی درود و تحیات می فرستد و این اقدام را مقدمه تجلیل از شخصیت بزرگ علمی و ادبی آن استاد گرانمایه و دانشمند میدانند و ازین حسن عمل و اقدام نیک و خیر خراهانہ بازماندگان آن استاد مرحوم که خود هم اهل علم و فضیلت اند ابراز تشکر می کند.

پوهاند میرامان الدین انصاری

معاون علمی پوهنتون کابل

بنمایندگی از پوهنحی ادبیات

و علوم بشری

در روزی که استاد بزرگوار مرحوم بیتاب (یکسال و نه ماه قبل) بخاک می سپردیم ما شاگردان چنین اظهار حسرت و تأسف نموده بودیم: اوستادی برفت از ما پیش عارفی حق پرست و خیراندیش از شمار دو چشم یکن کم و ز شمار خرد هزاران بیش حقیقه وفات حسرت آیات این استاد دانشمند فاضل ضایعه عظیم جبران ناپذیر بود برای شاگردان و دانشجویان خصوصاً و برای ارادتمندان و منسوبین فرهنگ و ادب کشور عموماً.

بنده از سال ۱۳۰۱ یعنی از زمانیکه هنوز در مکتب ابتدائی تحصیل میکردم تا چند ماهی قبل از وفات شان در ۲۳ حوت ۱۳۴۷ همواره شرف شاگردی و فرصت استفاضه از حضور این استاد بزرگوار را داشته ام. درین مدت طولانی ۴۷ سال از فیوض تعلیم، ارشاد و صحبت ایشان مستفیض بوده ام.

آنچه من از فیوض تعلیمات این استاد گرامی و شخصیت فاضل متصوف بالذات بهره مند گشته ام و یا از محاسن سلوک این مربی نجسته خصال بار آی العین مشاهده کرده ام که اگر کمی از بسیار را بیان کنم باز هم سخن بطول میا نجامد. ناگزیرم با کمال ایجاز مطالبی چند بعرض رسانم.

مرحوم استاد بیتاب ۵۳ سال از ۸۳ سال عمر گرانبهای خود را در تعلیم و تربیت اولادیشمار وطن صرف کرده اند. دارای سجایای بس عالی مرتبت بودند. در مستفید ساختن شاگردان کمال سعی و مجاهدت را بکار می بردند. در سلاست بیان و توضیح مطالب درس براعت فوق العاده یی داشتند. از پرسش شاگردان حسن استقبال مینمودند و ایشان را به استفسار و تعمق در معانی تشویق میکردند. همواره به حسن سلوك و اخلاق شاگردان بذل مساعی مینمودند. برای رعایت شعایر دینی و سنن ملی، تنمیه حیات، وطن دوستی و تحریض بصدقت در ایفای خدمات اجتماعی گاهی به نظم و زمانی به نثر ارشادات قیمنداری بعمل میاوردند. خود مثل اعلاى پرکاری، جدیت و صمیمیت در وظیفه بودند. همت عالی و نظر بلند داشتند. در وصایای حکیمانۀ ایشان تأثیرات عجیبی هویدا بود.

منزل ایشان نیز یک مدرسه پرفیضی برای ارادتمندان بود. علاقه مندان شعر و ادب همواره در آنجا گرد میآمدند و از آنجا مستفیض میگشتند. شاگردان بعد از تکمیل دوره تحصیلات رسمی برای حل مشکلات خویش به آن استان خیر و صلاح مراجعت میکردند و با استفاده های خویش ادامه میدادند. اشعار خود را اصلاح میکردند. بنده گاهی از ملاحظه لطف و حوصله بی پایانی که در حق ایشان از خود ابراز میداشتند دچار حیرت میگشتم. زیرا با چشم سر مشاهده میکردم شاگردی بعد از استفاضه های لازمه بر میگردد متعاقباً شاگرد دیگری جای او را اشغال میکند. این افضا و استفاضه ها بطور متداوم جریان داشت.

حسن خلق و ضمیر مصفای ایشان بود که شاگردان را همچو پروانه های
در پیرامون شمع هدایت ایشان گرد می آورد. ازین منبع پرفیض،
فیضها می گرفتند؛ دانشها کسب میکردند؛ و اندرزها می اندوختند.

استاد گرامی بر علاوه اینکه سالهای زیادی محصلین پوهنچی
ادبیات و علوم بشری پوهنتون کابل را از تعلیمات بس مؤثر خویش
مستفید ساخته اند، کتب عدیده یی را در فنون ادبی با کمال سلاست
و روانی تألیف کرده زمینه استفاده ایشان را با بهترین وسایل تعلیمی
فراهم ساخته اند. و نیز کتب عدیده را در اخلاق، تصوف، منطق
ادب و موضوعات دیگر ترجمه کرده بساحه استفاده علاقه مندان
افزوده اند.

امروز نیز این احتفال که بمناسبت افتتاح اتاقی بنام ملك الشعراى
مرحوم (استاد بیتاب) در کتابخانه پوهنتون کابل از کتب متعلقه
خود ایشان دایر گشته است با توجه دختر محترمه جناب بیتاب
و جلالتماب وزیر زراعت و آبیاری و برا در محترم حضرت بیتاب
و مساعدتهای اراکین محترم پوهنتون بمنصه ظهور پیوسته است.

ار خداوند کریم استدعا میکنم طوریکه جناب مرحوم
ملك الشعرا استاد بیتاب در تمام ادوار حیات خویش در فیض و برکات
برای اراکین و شاگردان بودند، این اتاقی متبرکه که نیز مرجع استفاده
و استفاضه علاقمندان علم و ادب قرار گیرد. و خاطرات فرا موش
ناشدنی این استاد مرحوم را همواره در دلها زنده و روح ایشان را
دایماً شاد بدارد.

آمین یا رب العلمین

میکنند آئینه طبیعت هفتا تربیه

حضرت مرحوم پوهاند استاد عبدالحق بیتاب
ملك الشعراء شاعر شهیر (۵۵) سال عمر عزیز خویش را به تعلیم و تربیه
اولاد وطن صرف و بالاخره این غزل را بالنسبه ابلاغ فرموده بودند که
تا هنوز نشر نگردیده در این محفل یاد بود شان اگر قرائت شود بیمورد
نخواهد بود .

میکنند درد جهالت را مدا و تربیه

از ثری ما را رسانند تا اثر یا تر بیه

صحت عقل و ادب را تقویت باشد از و

از پی کارت کند دائم مهیا تربیه

با گل خود رو گل باغی مقابل گر کنی

آن زمان دانی که دارد خوش اثرها تربیه

بهرطیران مرغ را در کار میباشد دو بال
تا توانی جمع کن تعلیم را با تربیه
آنچه در لوح ضمیرت گشته مضمراز ازل
بی تکلف میکنند آنرا هویدا تربیه
همچو سوهان میزداید رنگ جهل از خاطرت
میکند آئینه قلبت مصفا تربیه
جسم را بی روح نبود اعتباری در جهان
زین سبب سازید با تعلیم یکجا تربیه
در اروپا از فلک سیری زنند امروز دم
غربیان را تا کجا برده است بالاتر بیه
تربیت کردن نباشد کار سهل و ساده بی
پیش نتوان بر دغیر از شخص دانا تربیه
تربیه بیتاب از دستت مده تا وقت مرگ
میکند اصلاح کار دین و دنیا تربیه

پوهنوال محمد رحیم الهام
استاد پوهنخی ادبیات و علوم بشری

ملك الشعراء استاد بیتاب

بنیانگذار ادب معاصر دری

حاضرین گرامی:

امروز ما درباره شخصیتی سخن می‌گوییم که بیش از نیم قرن
شمع شبستان مولانا را در خم و پیچ تحولات اجتماعی در لابلای ابرهای
تیره‌ی بی که بعضاً فضای ادب کشور را مکلر ساخته بود، درخشان
نگهداشت و فردشاخص و آفتاب درخشان مکتب ادبی، فلسفی، تصوفی
و اخلاقی ابوالدعانی بیدل بود.

شخصیت علمی، ادبی، اخلاقی، اجتماعی و تصوفی جناب ملك الشعراء
استاد بیتاب اظهر من شمس است، تنها از نظر شخصیت ادبی، تبهر

جناب استاد در تحلیل و تفسیر کلام شاعران متقدم از جمله بیدل، حقیقی بود که از خلال آثار گرانبهای شان در موضوع بیدل شناسی کاملاً مشهور است. آنها که با خصوصیت‌ها و مشخصات مکتب ادبی و فکری بیدل آشنایی تمام ندارند، چنین می‌پندارند که فهم کلام بیدل نهایت دشوار و حتی محال است.

البته این حقیقت انکار ناپذیر است که ادراک مفاهیم و معانی اشعار ابوالمعانی بیدل، همانطوریکه خودش گفته است، فهم‌تند می‌خواهد و سیر فکری آسان نیست، مگر آنکه افتخار شاگردی و مصاحبت جناب استاد را دریافته بود، بوضاحت می‌دید که غامض‌ترین غزلیات و یا اشعار دیگر بیدل، بایان‌پر از فصاحت و بلاغت جناب استاد به ساده‌ترین و سهل‌ترین وجهی شرح می‌گردید.

بنده که در مدت تحصیل پوهنچی چهار سال صفت شاگردی و بعداً افتخار مصاحبت جناب استاد را داشته‌ام، شاهد آنگونه تبحر و سحر بیان استاد در تحایل و تفسیر کلام بیدل بوده‌ام، که حاضرین محترم و استادان گرامی خود مصدق قول من خواهند بود.

ملك الشعراء استاد بیتاب که در تاریخ ادبیات معاصر دری از جمله غزل‌سرایان توانا و ممتاز کشور ما بشمار می‌آیند، سبک‌سخن ایشان به گویندگان مکتب هندی مانند بیدل، کلیم، صائب و غیره رابطه تمام دارد، که ازین نگاه میتوان ملك الشعراء استاد بیتاب و ملك الشعراء قاری را از پیروان جدی و باصلاحیت این مکتب در افغانستان

بشمار آو د. مشخصات سبک ادبی استاد به اندازه پرطننه و عالی است که این مقال حوصله بیان آنرا ندارد.

ادبیات معاصر در کشور که از اواخر قرن ۱۳ طلیمعه آن بدرخشیدن آغاز کرد و تا امروز به تکامل قابل ملاحظه نیز نایل شده است، در مراحل نخستین شاعرانی مانند غلام محمد طوزی، ادیب پشاور، واصل و دیگران و در مرحله دومین ملك الشعر استاد بیتاب، استاد خلیل الله خلیل از جمله آن خداوندان فصاحت و بلاغت و سخنوران ممتازند که ادبیات امروز کشور ما روی پایه های متین سخنان آنان با استواری تمام در مسیر تکامل و انکشاف در حرکت است. درین میان سهم بزرگ بر زنده و مؤثر ملك الشعر جناب استاد بیتاب با خصوصیت های ممتاز و عالی که از خلال اشعار استاد چون مهری می درخشد بحیث حقیقت انکار ناپذیر مورد تأیید همه سخن شناسان و محققان کشور است.

این حقیقت را از دو جهت میتوان مورد ارزیابی قرار داد : نخست آثار گرانبها از جمله مجموعه غزلیاتی که از استاد گرامی باقیمانده یگانه سرمشقی بوده است، که شاعران امروز کشور در ابداع آثارشان همیشه بان نظر داشته، چه از نظر شکل و چه از نگاه محتوی ملاک تقلید آنان در سرودن شعر بوده است.

دوم اینکه اکثر وقت گرانبهای استاد در حک و اصلاح اشعار دیگران و رهنمایی آنان در خصوصیت ها و دقائق مهم شاعری سپری

میشد. حاضرین محترمی که از فیوض بیکران اندیشه های علمی ادبی، اجتماعی، اخلاقی و تصوفی جناب استاد بهره ور بوده اند باین حقیقت با من هم‌نوا خواهند بود که جناب استاد بیتاب در تربیت نسل جوان کشور در جهان ادب یعنی شاعری و نویسندگی فرد ممتاز و یگانه عصر خود بودند. اگر بگوییم که هیچ مجموعه شعر شاعران امروز کشور را نمیتوان سراغ کرد که خامه توانای استاد جهت اصلاح بران نقش نبسته باشد مبالغه نخواهد بود. حتی آنجا که جناب ملك الشعراء بیتاب خود فرموده اند.

فرصت نیست پی گفتن شعر ز آنکه من شاعر شا عرسازم
بادر نظر داشت این حقیقت گذشته ازینکه در محیط فرهنگی و اداری کشور کمتر کسی را میتوان سراغ کرد، که صفت شاگردی جناب ملك الشعراء بیتاب را نداشته باشد، در حلقه های ادبی کشور نیز از شاعران و سخنوران بزرگ گرفته تا شاعران جوان همه از منبع فوض والهامات پاك استاد بهره برده و بنیان اندیشه های خود را استحکام بخشیده اند، که از هیچیک از سخنوران معاصر باین اندازه کسب فیض نشده است. بنابراین همانطوریکه جناب ملك الشعراء بیتاب جوانان کشور را در ساحه های مختلف علمی فرهنگی و اداری تربیت کرده اند، در محیط ادبی نیز شاعران و نویسندگان پر قدرتی را بجامعه تقدیم داشته اند که ازین نگاه سهم ملك الشعراء استاد بیتاب در تقویت انکشاف و تکامل ادب معاصر در کشور کاملاً ممتاز و خارق العاده است.

باتسکا باین واقعیت جای دا رد که جناب ملك الشعرأ استاد
بیتاب را پد ادب معاصر دری بخوانیم .

مقام شامخ ادبی استاد مرحوم در تاریخ ادبیات معاصر دری
د کشور مابه پیمانہ ایست که درین مختصر اصلا جای بحث و فحص آن
نیست و ناممکن است که بتوان بحری را در کوزه ای گنجانند و مقام
پرافتخار جناب استاد را در چند صفحه تلخیص کرد. آرزو مندی درین
است که مقامات علمی و فرهنگی کشور پیاس اینکه جناب ملك الشعرأ
استاد بیتاب پیش از پنجاه سال عمر گرانههای شان را با همه صداقت
و راستی، وطن دوستی، پاک و صفایی ظاهری و باطنی و با همه انکسار
و فروتنی و باتقوایی که در شرایط اجتماعی امروز کشور کمتر کسی
میتواند از عهدۀ آن بدراید، در تربیت فرزندان کشور
سپری نموده و تا آخر بن دقایق زندگی نیز از
خدمت به وطن مقدس چه از راه بیان و چه از طریق
قلم دریغ ننمودند. محفل با عظمتی بحیث
سالگرد وفات آن استاد گرانمایه برگزار گردد و شخصیت عالی
علمی، ادبی و اجتماعی استاد مرحوم که باید سرمشق جوانان امروز
کشور قرار گیرد به همه افراد کشور معرفی گردد.

احتفال امروزی که بمناسبت المای کتب و آثار گرا نقدر



جناب استاد به کتابخانه پوهنتون کابل به اثر اقدام نیک و علمانهء مربرطین دانشمند و حق شناس جناب استاد برگزار گردیده است، این بیان مختصر بنده نیز عرض ارادتی بود که با استفاده از این فرصت بحیث کوچکترین شاگرد بپاس حق بزا، گذاشت استاد بعمل آمد.

بادر نظر داشت خصوصیت محفل امروزی، سخن را مختصر ساخته و با این غزل آبدار و توانای جناب ملك الشعراء استاد بیتاب که در آخرین دقیق زندگی شان یعنی به تاریخ دوشنبه پنجم حوت ۱۳۴۷ سروده اند، و نزد دانشمند گرامی جناب دکتور انصاری موجود بود و ایشان بمن لطف نموده بودند، کلام را پایان می بخشم :

تپش های پیاپی

توبت پیری رسید و درد دهن دندان نماند
ذوق خور و نوش رفت و اشتها چندان نماند

دیگران نان و من دلخسته حسرت می خورم
غیر از این چیز دیگر از بهر من برخوان نماند

نیست دندان صنایی چون طبیعی سودمند
حیف کانبرا از برایم گردش دور آن نماند

بود در خاطر که سازم صرف طاعت عمر خود
نفس طغیان کرد و از سوی دگر شیطان نماند

آه عمر من سرا پا رفت در لهو و لعب
آنچنان که وقت بهر طاعت یزدان نماند
حب دنیا برد فکر آخرت را از میان
از مسلمانی بغیر از نام در کیهان نماند
هر زمان چون بنگری دارد تقاضای دگر
لب سیرین و قتیکه آمد؛ آبروی پان نماند
اغنیا ناز و تکبر بر فقیران داشتند
خاک گشتن امتیازی در میان شان نماند
آنقدر بیتاب بر من حرص استیلا نمود
کز تپش های پیاپی در تن من جان نماند

قیام الدین راهی

استاد پژوهشی ادبیات و علوم بشری

بسم سبحانه و تعالی

الحمد لله و سلام علی عبادہ الذین اصطنعی

مرگک صاحب‌دل جهانی را دلیل کلفت است

شمع چون خاموش گردد داغ محفل میشود

امروز این محفل بیاد و بود چنان شخصیت علمی و عرفانی کشور
عزیز ترتیب و تنظیم گردیده که نظیران نه تنها در مملکت عزیز بلکه
در اکثر ممالک اسلامی هم‌چنان بنظر نمیرسد.

و آن شخصیت بزرگ ذات ستوده صفات نور دیده اولوالباب

جناب صوفی عبدالحق بیتاب میباشد. امیدانم در وصفش چه نویسم
و بسکدام زبان مدحش را بیان نمایم. ذره ناچیزی از آن آفتاب سپهر
دانش و ایقان چه و انماید و قطره بمقدای آن محیط اعظم علم و عرفان
را بسکدام زبان ستاید.

داشت چون مهتاب در چرخ سخندانی فروغ

بود چون خورشید در ملك سخن پر تو فگن

اما بحکم «مالایدرک کاه لایترک کاه» میخواهم در قسمت حیات روحانی و عرفانی آن عارف تام المعرفة و سائلک مسلک طریقت کمی روشنی انداخته سخنی چند بعرض برسانم. جناب ملك الشعراى مرحوم ما بر حسب استعداد عالی و ذوق فطری خود بطریقه عالی نقشنیدیه معصومیه مسلک بوده در اوائل حال بدوق و وجد بسر میبرند و اکثرأ بخلوتخانه تنهائی باخود انجمنی ساخته بمراقبات و اوراد و اذکار اشتغال میورزیدند. ونسبتی نیز بطریقه عالی چشمتیه در او اوسط حال درست نموده ساز را رنگ جان خویش قرار داده حظوظ معنوی از آن گرفته از یک آهنگ خویش یا یکصدای موزون ناگهان بوجد آمده شوری برپا میساختند و بی اختیار حرکاتی ازیشان سرزده بعالم بیخودی همنونی میشدند و چند مقام محدودی را نیز در ساز پسند داشتند. رفته رفته در او آخرد یگ طبیعت از جرش نشست و خامی های استعداد به پختگی کشید و آن شور و جذب و جنون واضطراب و بیقرار یهابه آرام و سکون مبدل گردید و آن نعره های بیتا بانه بسخن بخموشی تبدیل یافت، چنانچه حضرت ابوالمعانی بیدل میفرماید «اخمرشی نیست بیدل مدعا خام است و بس» و صائب نیز بیتی دارد که «مستی و بیخبری رتبه عام است اینجا»
«ابجد تازه سواد از خط جام است اینجا»

دینوقت استاد بزرگوار مرحوم ما بکتابهای حضرت
شیخ اکبر محی الدین ابن عربی سخت غلوداشته واز درو دیوار نعره
همه اوست را میشوند و بر هر چه مینگرد جمال جهان ارای او را میپسند
و میگویند .

درو دیوار من آئینه شد از کثرت شوق

هر طرف مینگرم روی ترا می بینم

خلاصه که درین شهرت وحدت الوجود سالها بسر برد و حظ ها
میگرفت و ذوق ها مینمود تا آنکه عنایت ازلی او را بمعارف عالیه
حضرت قبله روحانی امام ربانی مجدد الف ثانی رحمه الله علیه آشنا ساخت
و از مکتوبات قدسی آیات حضرت ایشان حظوظ معنوی حاصل نموده بر حسب
استعداد عالی و انجذاب پیران طریقت خویش از مضیقیه این مقام قدم فراتر
نهاد و از میخانه وحدت الشهود جام سرشاری کشیده سرخوش دور
حقیقت گردید. و نهره های مستانه همه اوست خود را بهمه اوست
تبدیل و تعدیل بخشید. مسلک وحدت الوجود در خارج بجز يك وجود
حقیقی واجب الوجود را موجود دانسته بدگر موجودات خارجی وجود
قائل نبوده اشباحی بیش نمیدانند و میگویند :

همسایه و هم نشین و هم ره همه اوست در دل ق گدا و اطلس شه همه اوست
در انجمن علم و نهانخانه غیب بالله همه اوست ثم بالله همه اوست
لذا فهم این اسرار غامض و دشوار بوده و حقیقتاً بمقام موجودات

خارجیه که وجود حادث دارند حکم عین ذات قدیم را نمودن کسار آسانی نیست. همینکه دور ادراک و معراج معارف بحضرت امام ربانی رحمه علیه ا سید حضرت ایشان پرده از روی حقائق برداشته بتفصیلات نظریات خویش را شرح فرمودند که بالا تر از آن گنجایش عقل و ادراک نمی باشد.

حضرت ایشان حقائق ممکنات را اعدمات پنداشته مظهر تجلیات صفات واجبی جل شانہ میدانند و بموجودات خارجیه وجود وهمی قائل میباشد و میفرماید که این موجودات و همیه بصنع خداوندی بموجب صنع الله الذی اتقن کل شیء اتقان پذیرفته بار اله و هم رنگ عدم نمیگردد. و جملهء مقررہ مسلمہ اهل معرفت را که همه اوست میگویند بهمه از وست اصلاح فرمودند، و میفرماید: حضرت شیخ اکبری متابعان او تجلی ذات را که در آئینهء ممکنات مشاهده فرموده اند حکم بذات فرموده اند ورنه از صورت در آئینه کدام اثری حلول نمینماید و صورت را ذی صورت فهمیده اند تعالی الله عن واللک علواء کسیرا. و گرچه از مشایخ متأخرین اکثراً راز وحدت الشهود را دریافته در معارف خویش بیان فرموده اند ولی تحت تأثیر رسوخ این مسلک قرار گرفته و حل این عقیده مشکل را طوری که حضرت قبلهء روحانی باستناد دلایل عقلی و نقلی بیان فرموده اند کسی دیگر قدرت افاده آن را نیافته است.

حضرت ابوالمعانی بیدل نیز در اکثر معارف علیه خود از وحدت الشهود

سخن گفته و بذكر آن موفق گریده اند. چنانچه سرچوردات
خارجیه راعن ذات ندانسته میفرمایند :

دریای خیالیم و نمی نیست در اینجا جز وهم و جود و عدمی نیست در اینجا
خلاصه که حضرت استاد معظم ما در اواخر مراتب وحدت الوجود
را طی نموده بمقام وحدت الشهود ارتقا جستند .

و بقول واقف اسرار لی مع الله حضرت باقی بالله رحمه الله علیه
که مرشد حضرت امام ربانی رحمه الله علیه بوده و از پیروان طریقت
مرحومی میباشد همونو اگر دیدند که توحید و جودی کوچه بسیار تنگ
بوده و توحید مشهودی شاهراه بزرگ است و گند از آن نصیب گردید.
این شاعر بزرگ، این متصوف فاضل، این عارف کامل این
سالک مسالک حقیقت که دلهای اهل شعر و ادب و علم و عرفان
و مخصوصا دلهای حزین این جمعیت پریشان را که از اسیران حلقه
صحبت او بودیم به داغ جدائی خود کباب و داغدار ساخت. همیشه
مفاد اجتماعی را بر ضروریات فردی ترجیح میدادند ازین است که
امروز اثنا چاپی و خطی و کتابهای قیمت دار شان را ضمن تجلیل مراسم
خاصی بکتابخانه پوهنتون میگذایم تا اهل دانش و عرفان از آن
استفاده شایان بنمایند .

ملك الشعراى مرحوم ما یکبار دیگر ثبات ساخت که از اهل
دنیا نبوده و بمشرب فقر سخت پابند بود. چنانچه در متجاوز از هشتاد
سال عمر عزیز خریش بجز یکخانه نشیمن و چند جلد کتاب از او

میراث نمائنده و کتابهای موصوف نیز در دسترس استفاده اهل فضل
و ادب قرار میگیرد. و این بیت ابرالمعانی بیدل را مناسب
حال او می یا بم .

آخر ز فقر بر سر دنیا زدیم پا

خالقی بجاه تکیه زدو ما زدیم پا

در پایان باین بیت مرحوم که مناسب حال خویش پیشگوئی نموده

فرموده اند این مقاله مختصر خود را خاتمه میدهم :

چه حاصل اینکه پس از مرگ مال و زر ماند

خوشا کسیکه از و در جهان اثر ماند

مگو گدشته عزیزان ز دل فرا موشند

کدام داغ که در پرده اش نمیجوشند

چراغ انجمن خلوت نظر بودند

کنون پرده دل داغهای خا موشند

نرفته اند ازین بزم تا سخن باقیست

ز دیده رفته عزیزان هنوز در گوشند

اللهم اغفره وارحمه و تعجور عنه

عبدالسلام مجددی

ارمغان فرهنگی

در اثر

ضیاء ادبی

عمر ناپایدا دولتست مستعجل که « يك جلوه نماید دگرش باز
نبینی ». روزگار گذران که گاه اینچنین است و گاه آنچنان، هر آن
چون شاهین و باز فسونکار که مرغکان بیگناه رامی چا پد، آدمیزاده را
در کمین است تا « مژه برهم زند وهستی وی بر باید ».

این اختر شبگرد عیار که « تاج کاء وس ر بود و کمر کی خسرو »
اعتماد را نشاید و چنانکه دانی باکس نسازد و بر کس نباید .

خرم آنکس که از هر آن زندگی حظی وافر جرید و طریق دانش
و ادب پزید . ذهن کنجکاو آدمی هر قدر سمند تند فکر رادر صحرای
بی انتها و مرموز هستی بتازاند، سرانجام هیچش معلوم نخواهد شد که
خود کیست و هستی چیست ؟ وانگهی سراب را حقیقت پنداشته راه
افسانه پیماید و چه بسا که از بار گران زندگی که بزور برد و شش افتاده
است احساس خستگی نماید و پیوسته مفری خواهد تا مگر در آنجا
نفسی بر راحت کشد .

مرگ چون صراف گوهر شناسی یکسال و ده ماه قبل چشم

طماعش را به يك گوهر بحر بيكران ادب دري دوخته از گلستان پر
از هارو همیشه بهار ادب دري چنان گلدسته نفيس و آتشين را به
يغما برده است که جايش را بمشکل ميشود پرکرد. اين گلدسته که
شکو فاني و طراوت شان چندی قبل دستخوش تپاول صر صرخزان
زندگی قرار گرفت پوهاند ملك الشعراء استاد بيتاب ميباشند که آثار
ارزنده و تحقيقات عالمانه شان در قلمرو ادبيات دري خريدا را ن و
هوا خراهان زياد داشته چکيده ها و کاوشهای ذهني شان مايه التذاذ
خوانندگان نسل امروز و فردا خواهد بود.

استاد بيتاب معلمی بود مهربان و محقق و نويسنده ای بود پرکار
و توانسا که همواره ماشاگردان را به خدا پرستی و کسب علم و فضيلت
و اتحاد و اتفاق توصيه ميکرد.

مادر حالیکه از فقدان استاد گر انمايه و فاضل خود سخت
مألم و متأثر هستيم، اهدای اينهمه کتب و آثار قيمتی استاد بيتاب را
به کتابخانه پوهنتون به نظر قدر مينگریم و با مراجعه و استفاده از اين
کتب گرد ملال از خاطر خود ميزدائيم.

پوهنمل محمد حسين راضی

استاد پوهنخی ادبيات و علوم بشری

زبان بیان بیتاب

استاد ملك الشعراء بیتاب شاعر است که در قلمرو ادبیات دری
ارجمندی مقام گویندگی وی مسلم است. شعرش گنجینه‌ی
از گوهرهای گرانبهای است که اهل ادب برای تنمیه ذوق قدرت
ادبی خویش بدان چشم دارند. اگر برای روشن شدن مزایای شعری
استاد روزان و شبان به تحقیق و تفرس دست یازیم آنگاه ممکن است
مضمون افرینی و معنی سازی وی تا اندازه‌ی ایضاح شود. زیرا
در طول این دو ساعتی که این شاگرد مخلص ایشان این مختصر را
در خصوص آن داشتمند بزرگوار بدست تحریر می‌سپارم نمیتوانم آنچه
را که باید گفته شود، بگویم.

استاد بیتاب از جمله گویندگانی است که برای بیان مفاهیم
گونگون کلمات و الفاظ نغزو مناسب به موضوع را انتخاب کرده
و معانی زیبارا در خلال آنها ایراد نموده است. اشعار استاد
از تشبیهات محسوس و غیره محسوس، استعارات، کنایات و بصورت
عموم از انواع گوناگون صنایع ادبی که يك عمر بتدیس این صنایع
مشغول بوده است، مشحون میباشد. امتیاز و اختصاصی را که استاد نسبت
به معاصران خویش داشته است اینست که از نگاه آوردن صنایع ادبی
بدون اینکه کدام قصدونیت خاصی داشته باشد مهارت بی نظیر دارد
اگر دیوان او را ورق بزنیم و بصورت تصادف هر شعری از اشعار

استاد! انتخاب کنیم هیچ ممکن نیست که در آن چندین صنعت ادبی به اسلوب استادانه بیان نشده باشد؛ مثلاً در ابیات ذیل صنعت تناسب، تضاد، استعاره و تشبیه بالترتیب دیده میشود:

میکند از چشم او زلف معنیر احتیاط

مار آری مینماید از فسونگر احتیاط

چون پس از دور فنا گردد نصیب من بقا

زینت خلد برین باشد خراب آباد من

اگر چه ابرویش پیوسته بامن کجروی دارد

بخوبی میکشم با قامت پیری کمان او

چو طفل اشک تاب هستیم نیست

شوم از چشم تا گم میگریزم

نکته دیگر که تذکر آن لازم است، اینست که زبان بیان او در عین

حالی که مطابق موازین و قواعد ادبی و استادانه است، فوق العاده

قابل فهم و درک است. عدم وجود غموض و ابهام در کلام وی ارج

شعرش را دو بالا ساخته و دلپسندی و گیرایی آنرا سبب شده است.

یکی از خصوصیات دیگر شعر استاد وجود اصطلاحات در آن است که این

اصطلاحات در محاوره مردم مروج و مرسوم میباشد و استاد در آوردن

اینگونه اصطلاحات در شعر با کمال هنرمندی و تردستی گوی سبقت را

از معاصران بر بوده است. در اینجا بذکر چند مثال از آن اصطلاحات که در

شعر استاد آمده است می پردازیم:

حریف پخته :

سربسروعه آن پخته حریف است خلاف
شاد تاکی دل خود راز طمع خام کنم

نان درخون تر کردن :

جفاپروربتی دارم مپرس از ظلم و بیدادش
که خونم رانده خشک و نانم کرده تر در خون

داد گرفتن :

روز و شب نالیدم و گوشی بفریادم نکرد
کیست یارب زان تغافل پیشه گیرد داد من

به بلای من وتو ؟

خوشر از صلح کنون نیست برای من وتو
غیر آزرده اگر شد به بلای من وتو

لقمهء تیار :

بی جهد کار هیچ میسر نمی شود
آن لقمهء که خود بخود آید تیار کو

دیراه درا :

آن خاکه ات امروز کم از سرمه نباشد
ای کاش که میداشت کمی دیده درایی

از این قبیل اصطلاحات در دیوان استاد بزرگوار بسیار است که
درین مختصر نمیتوان از عهده بیان همه آن بدرآمد.

خلاصه استادیتاب شاعر است که لفظ و معنی در دست طبع او چون
موم است و در طول عمر خویش پیکرهای زیبا و بدیع شعری را آفریده
و به دوستان هنر و ادب به ارمان گذاشته است.

خدایش رحمت کند و گورش را پر نور گرداند.

پوهنیار عبدالقیوم قویم

استاد پوهنی ادبیات و علوم بشری



ARIC

B

1.237

RAH

5669

ACKU

مطابعه پوهنتون کابل